

# مؤلفه‌های سیاست ورزی در سیره امام رضا(ع)

جلال درخشه<sup>۱</sup>، سید محمد مهدی حسینی فائق<sup>۲</sup>

## چکیده

اصل امامت یکی از اصیل‌ترین مبانی اعتقادی شیعه به شمار می‌آید و پایه اندیشه سیاسی شیعه را شکل می‌دهد. از این روست که راهبری جامعه بر اساس دیدگاه‌ها و نگرش‌های ائمه معصومین(ع) برای وصول به سعادت‌مندی فرد و جامعه همواره در ادبیات اعتقادی شیعه مورد تأکید قرار گرفته است. در این میان استخراج مؤلفه‌های سیاست ورزی از الزامات بنیادینی است که برای وصول به چنین سعادت‌مندی باید مدنظر قرار گیرد. مقاله حاضر می‌کوشد با جست‌وجو در سیره امام رضا(ع)، مؤلفه‌های سیاست ورزی ایشان را که برگرفته از مبانی و حیانی است و باید مبنایی برای تنظیم مناسبات سیاسی و اجتماعی یک جامعه اسلامی قرار گیرد، به روش توصیفی تحلیلی بررسی و تجزیه و تحلیل کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد سیاست ورزی در سیره امام رضا(ع) ذیل اصل امامت، در بردارنده اصولی نظیر نفی حاکمیت طاغوت و نهی همکاری با آن، تقیّه، مصلحت، مبارزه منفی در کنار سایر ملاحظات عملی سیاسی است.

## واژه‌های کلیدی

سیاست ورزی، امام رضا(ع)، اندیشه سیاسی، امامت، شیعه.

### مقدمه

دوران امامت امام رضا<sup>(ع)</sup> از دوره‌های حساس تاریخ سیاسی شیعه به شمار می‌آید. شیعیان پس از دوران حکومت حضرت علی<sup>(ع)</sup>، طی سال‌ها مقابله با حکومت‌های وقت و تلاش برای به دست گرفتن قدرت، در موقعیتی قرار گرفتند که خلیفه‌ی حاکم، خلافت و پس از آن ولایت‌عهدی را به امام ایشان پیشنهاد می‌دهد. موضعی که امام رضا<sup>(ع)</sup> در مقابل این پیشنهاد اتخاذ می‌کنند حاوی درس‌های ارزشمندی در حوزه تفکر سیاسی شیعه است. مواضع و رویکرد امام رضا<sup>(ع)</sup> در مواجهه با سه خلیفه عباسی یعنی هارون، امین و مأمون، مؤید این اصل است که استراتژی امامت، استراتژی واحدی است و تفاوت‌های ظاهری در سیره معصومین ناشی از اتخاذ وسیله و ابزارهای مختلف است. در همین زمینه نکته مهمی که در اندیشه سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> وجود دارد، نگاه جامع آن حضرت به مسائل و اصول سیاسی در دو مقطع پیش از ولایت‌عهدی و پس از آن است. در واقع سیره حضرت بر این دلالت دارد که تفکرات سیاسی شیعه بر حاکمیت امام معصوم سامان یافته و فقط با حاکمیت اوست که امور سامان می‌یابد و امت راه صلاح و سعادت را می‌پیماید. باید توجه داشت اندیشه سیاسی شیعه برای زمانی که به دلایلی امام معصوم در رأس امور حکومت نبوده، سکوت نکرده بلکه راهکارهایی نیز ارائه کرده است که ویژگی مهم این راهکارها، موقت و مستعجل بودن آنهاست و پرداختن به آنها به معنای رد یا تضعیف مواضع ثابت و اصولی نیست؛ زیرا شیعه در باب حکومت و سیاست ضمن برخورداری از اصول ثابت، همواره در انتظار یک دولت آرمانی موعود به سر می‌برد<sup>۱</sup>. در بررسی مؤلفه‌های سیاست ورزی در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup>، باید به این نکته مهم توجه داشت که اتخاذ مواضع به‌ظاهر متفاوت در زمان هر یک از خلفا (هارون، امین و مأمون) برای یک راهبرد کلی یعنی راهبرد امامت صورت گرفته است.

در نگاه جمالی و بر اساس منابع موجود و مقتضیات عصر امام رضا<sup>(ع)</sup> در سیره ایشان به لحاظ وجود اصول و نکات سیاسی به معنای امروزی مانند آنچه برای حضرت علی<sup>(ع)</sup> برشمرده‌اند، مشهود نیست؛ اما اگر سیاست را به معنای کلاسیک آن در نظر بگیریم، در سیره حضرت رضا<sup>(ع)</sup> نمونه‌های روشنی از سیاست و سیاست‌ورزی مشهود است. بر این اساس

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به:

عنایت، حمید (۱۳۶۲) اندیشه سیاسی اسلام معاصر، تهران: انتشارات خوارزمی، صص ۵۴ - ۵۵.

می‌کوشیم با بهره‌گیری از چارچوب نظری و ارائه تعریف مشخصی از مفاهیم به‌ویژه مفهوم سیاست، برخی از مؤلفه‌های سیاست‌ورزی را در سیره سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> واکاوی کنیم.

### مباحث نظری

یکی از ضعف‌های موجود در برخی از آثار تحقیقاتی مرتبط با اندیشه سیاسی شیعه، مشخص نبودن حدود و ثغور مفاهیم و نیز پیروی نکردن از روش‌شناسی مشخص در بحث و ارائه مطلب است. در این پژوهش تا حد امکان برای اجتناب از این آسیب، ابتدا لازم است برخی نکات مربوط به روش بحث مشخص شود؛ زیرا روش عام‌ترین مقوله‌ای به‌شمار می‌رود که برای انجام هر پژوهش مدنظر است و در نظر داشتن یک چارچوب روشی مشخص به محقق کمک می‌کند تا بر اساس برخی مفروضات، مفاهیم، تعاریف<sup>۲</sup> و اصول به پدیده‌ها نگاه کند و به تفسیر و استنتاج بپردازد.

اگر چارچوب روشی کوهن را در انقلاب‌های علمی مینا قرار دهیم و اجماع علمای حوزه‌ای از دانش را بر اصولی مشترک «پارادایم»<sup>۳</sup> بنامیم، می‌توانیم این مفهوم را به حوزه معارف دینی هم تعمیم دهیم (بشیریه، ۱۳۷۷: ۱۷۹) و به‌عنوان نمونه با توجه به این‌که بحث ما درباره امام رضا<sup>(ع)</sup> است، می‌توانیم بر اساس طرح «پارادایم امامت» بحث را ادامه دهیم. در «پارادایم امامت» محور اصلی، شخص «امام» است و بر اساس نظر برخی علمای شیعه مانند خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی و ... امام کسی است که بر طبق قاعده کلامی «لطف»<sup>۴</sup> به نیابت از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> منصوب از جانب خداوند است. این موضوع برای کسی که ویژگی عصمت داشته باشد ثابت است و از سوی علمای شیعه این مقام برای حضرت علی<sup>(ع)</sup> و یازده فرزند ایشان ثابت است که باید متکی بر نص خاص پیامبر<sup>(ص)</sup> و امام معصوم قبلی باشد.

بر این مینا «پارادایم امامت» حاوی اصول مشترکی است که عبارت‌اند از: اصل نصب<sup>۵</sup>،

۲. با توجه به سیال بودن معنا در مفاهیم علوم انسانی و اجتماعی، باید بر مبنای یک تعریف حداقلی مورد قبول بحث را آغاز کرد زیرا در غیر این صورت با توجه به تکثر و تنوع معانی و بروز لغزش‌های معنایی عملاً هیچ پژوهشی نمی‌تواند ادعای علمی بودن کند و مورد قبول جامعه علمی واقع شود.

۳. پارادایم مشتمل است بر مفروضات کلی نظری و قوانین و فنون کاربرد آن‌ها که اعضای جامعه علمی خاصی آن‌ها را بر می‌گیرند (چالمرز، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

۴. قاعده لطف، یکی از قواعد مهم کلامی است که متکلمان عدلیه، بسیاری از مسائل کلامی را بر اساس آن تبیین کرده‌اند. از دیدگاه متکلمان امامیه، امامت، از مصادیق این قاعده ی کلامی است.

۵. براساس قاعده لطف امام منصوب از جانب خداوند است.

اصل نص<sup>۶</sup>؛ اصل عصمت<sup>۷</sup> و اصل علم امام.

اگر «پارادایم امامت» مبنا قرار گیرد، حکومت غیر معصوم در زمان حضور معصوم یا حتی در زمان غیبت معصوم به دلیل صلاحیت ذاتی نداشتن دیگران، غصب مقام معصوم قلمداد می‌شود و بر همین اساس در تعامل با این حکومت غاصب (حکومت جور)، تعیینات خاصی شکل می‌گیرد که بررسی آن در قالب «گفتمان» ممکن است<sup>۸</sup>. برخی پژوهش‌ها ۹ گفتمان را برای ائمه<sup>(ع)</sup> در دوره‌های مختلف سیاسی اجتماعی شناسایی کرده‌اند:

- ۱- دوره حضرت علی<sup>(ع)</sup>؛ سکوت آگاهانه و عدالت محوری
- ۲- دوره حسنین<sup>(ع)</sup>؛ صلح و شهادت
- ۳- دوره امام سجاد<sup>(ع)</sup>؛ عرفان خدامحور
- ۴- دوره باقرین<sup>(ع)</sup>؛ فرهنگ‌سازی اسلامی
- ۵- دوره موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup>؛ مبارزه منفی با بزرگ‌نمایی مظلومیت کامل
- ۶- دوره امام رضا<sup>(ع)</sup>؛ ضرورت انتقال حکومت به امامان
- ۷- دوره امام جواد<sup>(ع)</sup>؛ آغاز جدی عصر مبارزه منفی
- ۸- دوره عسکریین<sup>(ع)</sup>؛ ادامه مبارزه منفی و آماده‌سازی برای غیبت
- ۸- دوره قائم آل محمد<sup>(عج)</sup>؛ عصر غیبت و انتظار (بشیر، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

با توجه به پرننگ بودن عنصر زمان و مکان و نیز توجه به گفتمان‌های رقیب در فرایند شکل‌گیری یک گفتمان، ضرورتاً گفتمان سیاسی ائمه<sup>(ع)</sup> در دوره‌های مختلف به یک شکل نبوده و وجود گفتمان‌های مختلف در حیات سیاسی آنان تا حدّ زیادی متأثر از شرایط و زمینه‌هایی بوده که در آن گفتمان خلق شده است<sup>۹</sup>. همان‌طور که پیش از این هم گفته شد، تفاوت‌های گفتمانی ائمه<sup>(ع)</sup> در دوره‌های مختلف به معنی وجود اختلافات ماهوی در اصول اعتقادی آنان نیست چراکه هدف و مسیر واحد است؛ اما مقتضیات خاص زمانی و مکانی سبب انتخاب ابزار و شیوه‌های متفاوتی شده است. در همین زمینه آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید:

۶. امام باید به‌وسیله نص پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و امام معصوم پیش از خودش تعیین شده باشد.

۷. امام باید دارای ویژگی عصمت باشد.

۸. البته توجه داریم که استفاده از مفاهیم یاد شده به معنی قبول تمام پایه‌های نظری آن نیست. به عنوان نمونه موضوع سیال بودن حقیقت و عدم کشف امکان حقیقت که از مبانی نظری تحلیل گفتمان است در هنگام بررسی متون دینی کارایی ندارد.

۹. بشیر، حسن (۱۳۹۲) «امام رضا<sup>(ع)</sup> و گفتمان امامت: تحلیل گفتمانی»، ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا<sup>(ع)</sup>، جلد دوم. تهران: دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>.

۱۰. مطالعه گفتمان‌ها به شدت به زمینه یا بافت، موقعیت، شرایط و عوامل موثر در خلق متن بستگی دارد (بشیر، ۱۳۹۲: ۱۶۴).

«حرکت فکری و کلیه فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی ائمه اطهار یک حرکت مستمر و طولانی است که از سال یازدهم هجرت شروع می‌شود و به سال ۲۶۰ که سال شروع غیبت صغری است خاتمه پیدا می‌کند. این بزرگواران یک واحدند، یک شخصیت‌اند، شک نمی‌توان کرد هدف و جهت آن‌ها یکی است. در تحلیل زندگی ائمه<sup>(ع)</sup> نباید در این دام بیفتیم که تفاوت‌های ظاهری در سیره ائمه<sup>(ع)</sup> به معنی اختلاف یا تعارض میان آنان است» (خامنه‌ای، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۴).

### تعریف مفاهیم:

#### الف - اندیشه سیاسی:

هنگام بررسی سیره سیاسی ائمه<sup>(ع)</sup>، طرح مباحث فقهی، کلامی، حدیثی در کنار مسائل سیاسی تقریباً گریزناپذیر است. در این‌گونه مباحث با توجه به غلبه گریزناپذیر رویکرد دینی بر سیاسی، برخی معتقدند در سیره ائمه به‌ویژه پس از حضرت علی<sup>(ع)</sup> مفهومی به نام سیاست چندان پررنگ نیست که بتوانیم از «سیره و اندیشه سیاسی» یا «سیاست‌ورزی» صحبت به میان آوریم و آثاری که عمدتاً با این عناوین تألیف شده‌اند نوعی تفسیر و مصادره به مطلوب به حساب می‌آیند که در پی جعل شان سیاسی برای سیره معصوم<sup>(ع)</sup> هستند. پاسخ به این‌گونه شبهات و اشکالات از دو رویکرد امکان‌پذیر است:

**نخست؛** اثبات شان سیاسی برای سیره و اندیشه امام براساس چارچوب مفهومی «پارادایم امامت».

نگاهی اجمالی به تعالیم نظری و سیره ائمه<sup>(ع)</sup> چه در زمانی که قدرت را به دست داشته و چه زمانی که در اوج تقیه می‌زیسته‌اند، اندیشه‌ها و تعالیم ارزشمندی را در باب سیاست (به هر دو معنای خاص و عام) آشکار می‌کند. اصولاً در اندیشه سیاسی شیعه، مقوله «سیاست» همان ادامه جریان هدایت بشریت به سوی خیر، فضیلت، سعادت محسوب می‌شود<sup>۱۱</sup> و بدیهی است پیروی از طریق اهل بیت<sup>(ع)</sup> که «ساسه العباد» (جامعه کبیره) و «شجره النبوه و محط الرساله و مختلف الملائکه و معادن العلم و ینایع الحکم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹) خوانده شده‌اند، تنها مسیر نجات و رستگاری است.

۱۱. آنچه در تعاریف سیاست از رویکرد درون دینی بر می‌آید این است که موضوع سیاست و نقطه محوری آن «قدرت» یا «دولت» نیست بلکه «استصلاح خلق» یا «هدایت بشر» است و از همین رو گاه از آن به مکتب «هدایت» در مقابل مکتب «قدرت» تعبیر می‌شود.

**دوم؛** حتی با اعتقاد نداشتن به پارادایم امامت نیز وجود اندیشه سیاسی<sup>۱۲</sup> و سیاست‌ورزی در نگرش ائمه<sup>(ع)</sup> به‌روشنی قابل شناسایی است که به‌طور مختصر به آن خواهیم پرداخت. یکی از معضلات جهان امروز به اذعان اندیشمندان غربی از جمله مک‌این‌تایر و اشتراوس، فاصله گرفتن سیاست و حکومت از اصولی نظیر اخلاق، فضیلت و عدالت است؛ به‌طوری‌که ریشه معضلات کنونی در تغییرات بنیادین عرصه سیاست، پی‌جویی می‌شود<sup>۱۳</sup>. در باب این تغییرات بنیادین باید گفت، اگر سیاست و اندیشه سیاسی به دو دوره «کلاسیک» و «مدرن» قابل تفکیک باشد مانند آنچه اشتراوس انجام داده است<sup>۱۴</sup>، در دوره «کلاسیک» موضوع اندیشه سیاسی و سیاست، معیارها و شیوه‌هایی است که سامانی را برای تأمین زندگی خوب طراحی می‌کند و در واقع اندیشه سیاسی «هنجاری» است که در پی معیاری برای خوب یا درست زیستن از طریق سامان و مناسبات نیک است (منوچهری، ۱۳۸۸: ۷۸) بر همین مبنا موضوع اندیشه سیاسی، معیارها و شیوه‌هایی است که سامانی را برای تأمین زندگی خوب طراحی می‌کند که در قوانین اساسی، قوانین موضوعه، و سیاست‌گذاری متجلی می‌شود. اندیشه سیاسی این کار را از طریق هنجارهای معینی انجام می‌دهد. از این منظر بین تعالیم و حیانی، تفکر سیاسی و سیاست‌گذاری اجتماعی عمومی ملازمت وجود دارد. وجه شاخص تعریف اندیشه سیاسی در پارادایم کلاسیک، هنجاری بودن آن است. به‌عنوان نمونه فلاسفه کلاسیک مانند افلاطون، ارسطو و فارابی، غایت حکومت را تحقق خیر و فضیلت و رستگاری انسان می‌دانند. به نظر آنان، حکومت موظف است افزون بر استقرار نظم و امنیت و صیانت از حقوق افراد، شهروندان را در نیل به فضایل انسانی یاری کند. حکومت باید سعادت‌مندی انسان را از طریق ایجاد جامعه‌ای که افراد در آن زیست سعادت‌مندانانه دارند، تأمین کند. این فلاسفه می‌کوشند که حقیقت و حدود خیر و سعادت را شناسایی و مصادیق آن را تعیین کنند. اما در دوره مدرن همگام با تحولات جدید، سیاست دیگر وظیفه خود را تعریف سامان نیک و تعیین معیار، ملاک و خط‌مشی‌ها برای زندگی خوب، نمی‌دانست؛ بلکه کار سیاست این بود که وضعیت موجود را مدیریت کند. نکته اصلی این است که در دوران مدرن

۱۲. در این‌جا با اذعان به وجود تفاوت‌های نظری وارد تقسیم‌بندی‌های درونی سیاست، اعم از «فلسفه سیاسی»، «اندیشه سیاسی» و «نظریه سیاسی» و «علوم سیاسی» نمی‌شویم و سیاست را در یک معنای کلی در نظر می‌گیریم.

۱۳. البته این تغییرات بنیادین در سطوح مختلف انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی اتفاق افتاده و به تبع آن هم سیاست به عنوان بخشی از این منظومه دستخوش تغییر شده است.

۱۴. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: اشتراوس، لئو (۱۳۸۷) فلسفه سیاسی چیست؟ ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

اساساً حوزه اصلی زندگی متفاوت دیده می‌شد. یعنی از این نوع نگرش به زندگی، دیگر سیاست‌گذاری به آن معنا، دریافت نمی‌شد. چراکه انسان به شکل دیگری دیده می‌شد و به تعبیری انسان هم موجودی ستیزه‌گر و هم موجودی اقتصادی دیده می‌شد. به جای خیر و نیک که در دوران باستان موضوع اصلی و مطلوب همه بود، این بار بحث حق و مشخصاً حقوق، حق حیات و حق مالکیت، شاخص‌ترین مصادیق حقوق قلمداد شد. یعنی تمهید امکاناتی برای حفظ این حقوق اهمیت یافت و اساساً همین چیزها برای انسان تعریف و غایت و خواست او دانسته می‌شد (منوچهری، ۱۳۹۱: ۱۰۳-۱۰۲).

اندیشمندان معاصر سیاسی، با توجه به بحران‌هایی که در حوزه اخلاق، اقتصاد، اجتماع و ... پدید آمده تنها راه‌حل را احیای انسان و اجتماع را بازتعریف سیاست به معنای کلاسیک و بازگشت هنجارها به عرصه سیاست می‌دانند. با ذکر این مقدمات، اندیشه ائمه<sup>(ع)</sup> با توجه به غنایی که در بعد هنجاری و حتی دلالت‌های وضعی، معرفتی و کاربردی دارد از گونه‌های شاخص اندیشه سیاسی به حساب می‌آید که با ذکر مصادیقی درباره امام رضا<sup>(ع)</sup> بحث را روشن‌تر خواهیم کرد.

### ب- سیره

درباره سیره تعاریف لغوی و اصطلاحی مطرح‌شده که مشهورترین تعریف لغوی آن بر این مبناست که: سیره بر وزن «فعله» و مشتق از واژه «سیر» است و مراد از «سیر» رفتن، جریان داشتن و در حرکت بودن است و بر همین اساس بسیاری سیره را به نوع حرکت و روش نظری و عملی تعبیر کرده‌اند<sup>۱۵</sup>. در باب مفهوم شناسی سیره، شهید مطهری بیش از دیگران سخن گفته است. ایشان هم‌وزن بودن سیره با هیئت «فعله» را دلیل بر این قرار داده که این هیئت معنای خاصی به آن می‌بخشد و آن معنا عبارت از نوع و سبک خاص رفتار است. به نظر ایشان هر رفتاری را نمی‌توان به اصطلاح سیره نامید؛ بلکه رفتاری که دارای روش و سبک ویژه باشد، مصداق سیره خواهد بود. دو معنا از تعاریف مختلف مربوط به سیره به دست می‌آید: یکی معنای عام سیره که عبارت است از ثبت وقایع تاریخی و سرگذشت افراد. دوم معنایی خاص که سبک و قاعده رفتار است. تفاوت این دو معنا علاوه

۱۵ . برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: الزبیدی، محمد مرتضی، (۱۳۰۶) تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالمکتبه الحیاه

بر میزان شمول و فراگیری، در این جهت نیز ظاهر می‌شود که سیره به معنای اول، یکی از مصادر سیره به معنای دوم است؛ یعنی از بررسی عملکرد افراد در طول زندگی او، می‌توان به سبک و روش رفتاری وی دست یافت. منظور از سیره سیاسی در این پژوهش اصول ثابت، روشمند و ضابطه‌مندی است که از مجموع قول و فعل امام معصوم<sup>(ع)</sup> در زمینه امور اجتماعی و سیاسی صادر شده است. بدیهی است که شناخت سیره و واکاوی آن بدون در نظر گرفتن وقایع و تحولات تاریخی و بحث و بررسی پاره‌ای از مباحث نظری ممکن نیست زیرا مواضع و ارشادات ائمه<sup>(ع)</sup> به‌نوعی همگون با سطح فهم جامعه و شرایط اجتماعی سیاسی بوده است. از همین رو شرایط سیاسی عصر امام رضا<sup>(ع)</sup> بررسی شده است.

### شرایط سیاسی عصر امام رضا<sup>(ع)</sup>

امام رضا<sup>(ع)</sup> با سه خلیفه عباسی (هارون الرشید، امین و مأمون) هم‌عصر بودند و به‌طور کلی اوضاع سیاسی و خلافت عباسی در دوران زندگانی امام رضا<sup>(ع)</sup> با آشفتگی‌های فراوانی همراه بوده است. گسترده‌گی سرزمین‌های اسلامی و بروز شورش‌ها و قیام‌های فراوان از جمله یحیی بن عبدالله برادر نفس زکیه، تشکیل نخستین دولت مستقل شیعه به نام ادراسه، تاسیس دولت نیمه مستقل اغالبه، سقوط برمکیان، شورش حمزه خارجی و شورش مردم خراسان و بحران‌هایی از این قبیل، سبب شد تا حکومت به‌طور مستقیم خود را در مقابل شخص امام قرار ندهد؛ اما همچنان به آزار و اذیت و قتل و تبعید شیعیان ادامه دهد. در میان خلفای عباسی بعد از منصور، هارون الرشید سخت‌گیرترین و ظالم‌ترین خلیفه در برابر شیعیان و ائمه شیعه بود. در زمان وی فشار بر علویان افزایش یافت و شیعیان با به شهادت امام کاظم<sup>(ع)</sup> در شرایط بسیار سختی قرار داشتند. در آثار تاریخی، هارون الرشید این‌گونه توصیف شده است: «به ریشه‌کن کردن علویان و هر کس از ایشان پیروی کند سوگند خورد و گفت تا کی وجود خاندان علی بن ابیطالب را تحمل کنم، به خدا سوگند به طور قطع، آن‌ها را می‌کشم و حتماً پیروانشان را به قتل می‌رسانم. به یقین چنین و چنان می‌کنم...» (مرتضی عاملی، ۱۳۶۵: ۸۴). دستگاه خلافت عباسی پس از به شهادت رساندن امام کاظم<sup>(ع)</sup> در صدد بود تا امام رضا<sup>(ع)</sup> را نیز به شهادت برساند و شدت ظلم به ایشان تا آن‌جا بود که هارون هم به این موضوع اذعان می‌کند (مجلسی، ج ۴۹: ۱۱۳). پس از شهادت امام کاظم<sup>(ع)</sup>، هارون از ترس



شعله‌ور شدن حرکت‌های اعتراضی علویان تصمیم گرفت از فشار بر شیعیان بکاهد و حتی در پاسخ کسانی که وی را به قتل امام رضا<sup>(ع)</sup> تحریک می‌کردند، چنین می‌گوید:

«بس نیست برای تو آنچه نسبت به پدرش انجام دادیم؛ می‌خواهی همه این‌ها را بکشم»  
(همان)

البته باید این نکته را اضافه کرد که در عین حال شرایط آن‌چنان دشوار بود که امام رضا<sup>(ع)</sup> تقیه پیشه می‌کردند. پس از مرگ هارون الرشید و خلافت پنج‌ساله امین، همچنان این روند ادامه دارد و با درگیری‌های امین و مأمون بر سر خلافت بحران‌های حکومت عباسی تشدید می‌شود. در مقطع یادشده فرصت مناسبی برای ترویج امر تعلیم و تربیت در بین شیعه فراهم شد و شبکه ارتباطات شیعیان در این دوران بسیار قوی و بهتر از قبل شد. پیروزی مأمون بر امین، تا حدود زیادی اوضاع را متحول ساخت. طرح پیشنهاد ولایت‌عهدی یا خلافت به امام رضا<sup>(ع)</sup> را به این دلایل مطرح نمود مأمون در سیاست خود، تدبیر جدیدی در برخورد با شیعیان و امام رضا<sup>(ع)</sup> در پیش گرفت. اقدامی که تا پیش از این سابقه نداشت و شاید برخلاف ظاهر آن خطرناک‌ترین اقدام در راه ضربه زدن به سازمان شیعه بود. مأمون پیشنهاد ولایت‌عهدی یا خلافت به امام رضا<sup>(ع)</sup> را به این دلایل مطرح کرد: محبوبیت امام در نزد ایرانیان، فرونشاندن قیام‌های علویان در سرتاسر قلمرو اسلامی (در این زمان در شهرهای بصره و اهواز، زید بن موسی بن جعفر، در یمن ابراهیم بن موسی بن جعفر، در فارس اسماعیل بن موسی بن جعفر، در مکه حسن افضس و در مداین محمد بن سلمان به قدرت رسیدند)، تخطئه ادعای تشیع مبنی بر غاصبانه بودن خلافت‌های اموی و عباسی و مشروعیت دادن به خلافت عباسی، زیر سؤال بردن عقاید شیعه مبنی بر عدم جواز همکاری با حکومت جائز، در کنترل داشتن امام به‌عنوان اصلی‌ترین کانون معارضه با حکومت، دور کردن امام از مردم، وجهه دینی و الهی بخشیدن به حکومت عباسی. به گفته شهید مطهری، مأمون عالم‌ترین خلفا و بلکه شاید یکی عالم‌ترین سلاطین جهان است. (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۷۷). از همین رو ابزارهایی که وی برای مقابله با جریان امامت در پیش گرفت بسیار زیرکانه طراحی شده بود تا حدی که هنوز هم علت اصلی برخی از اقدامات وی آشکار نشده و در این زمینه حتی میان علمای شیعه اختلاف نظراتی وجود دارد. مواضع سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> در زمان هریک از خلفا بنا به ملاحظات که پیش از این ذکر

شد، متفاوت بوده است. امام<sup>(ع)</sup> در زمان پیش از ولایت‌عهدی و در زمان هارون، در مدینه به سر می‌برند و اقدامات ایشان در نهایت تقیه صورت گرفته البته گزارش‌های چندانی از این دوران در دست نیست. پس از مرگ هارون در سال دهم امامت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> و آغاز درگیری میان امین و مأمون و بروز آشوب و ناامنی در سراسر سرزمین‌های اسلامی، فرصتی برای امام رضا<sup>(ع)</sup> فراهم شد تا بیش از پیش به ارشاد، تعلیم و آموزش شیعیان بپردازند. در دوران پس از هارون، با وجود تمهیدات وی برای بروز نکردن اختلاف، درگیری میان امین و مأمون بر سر حکومت بالا می‌گیرد. درست در همین زمان فرصتی برای قیام‌های علویان فراهم می‌شود تا از این فرصت به وجود آمده و ضعف دستگاه عباسی حداکثر استفاده را ببرند. از قیام‌های این دوره می‌توان به حرکت ابن طباطبا در کوفه، زید بن موسی بن جعفر در بصره، ابراهیم بن موسی بن جعفر در یمن، محمد بن جعفر صادق در مدینه اشاره کرد که در تمامی قیام‌های یادشده با توجه به محبوبیت اهل‌بیت<sup>(ع)</sup> در میان عامه مردم، دعوت به‌سوی خاندان اهل‌بیت و مخالفت با عباسیان از شعارهای محوری قیام محسوب می‌شد. بر اساس شواهد موجود، امام رضا<sup>(ع)</sup> از هیچ‌یک از این قیام‌ها حمایت علنی نفرمودند و در برخی موارد نیز دعوت آن‌ها را برای پیوستن به قیام نپذیرفتند. بررسی ماهیت واقعی این قیام‌ها، شعارها، رهبران آن‌ها و مواضع امام در قبال این حرکت‌ها، بخش مهمی از اصول اساسی تفکر سیاسی شیعه را آشکار می‌کند. مأمون پس از پیروزی بر امین با احساس خطر از شرایط یادشده و وجود چنین قیام‌هایی به‌منظور فرونشاندن قیام‌های علویان و دلایل دیگری که ذکر شد، امام را به مرو دعوت می‌کند. درنهایت، امام ناگزیر به مهاجرت به مرو می‌شوند و حرکت سیاسی ایشان از همین نقطه، شکل دیگری به خود می‌گیرد. امتناع مکرر حضرت از قبول دعوت مأمون، سفر به مرو به تنهایی و بدون همراه بردن خانواده، بیانات حضرت هنگام خداحافظی از اهل‌بیت‌شان، رویدادهای مسیر حضرت از مدینه تا مرو<sup>۱۶</sup>، حضور ایشان در نیشابور و سایر منزلگاه‌ها، بیان احادیث و ملاقات با شیعیان در طول مسیر، همه حاوی پیام‌های سیاسی خاصی برای شیعیان بوده که گاه بنا بر شرایط موجود امکان بیان صریح و عمومی برخی از آن‌ها وجود نداشته است. نقطه اوج جهت‌گیری‌های سیاسی حضرت هنگام پیشنهاد مأمون برای واگذاری خلافت یا ولایت‌عهدی اتفاق می‌افتد. پاسخ‌ها و مواضعی که

۱۶. مأمون با هماهنگی قبلی دستور داد امام را از راه بصره، اهواز و فارس به مرو ببرند و تعهد گرفت امام را از مسیر شهرهای شیعه نشین کوفه و قم عبور ندهند(صدوق، ۱۳۷۸، ج: ۲، ۱۴۹)

حضرت در این برهه و پس از قبول ولایت‌عهدی در مقابل مأمون اتخاذ می‌کنند حاوی اصول اساسی تفکر سیاسی امامت شیعه است. به‌عنوان نمونه اصولی که از سیره حضرت قابل‌برداشت است عبارت‌اند از: اثبات اصل امامت، مقام امامت و شایستگی ذاتی و الهی امام برای رهبری جامعه اسلامی، لزوم حفظ سلسله امامت و طریق هدایت از شر بدخواهان و معاندان، رعایت اصل تقیه، امر به معروف و نهی از منکر، لزوم حفظ کیان اسلام، توجه به مصلحت عمومی مسلمانان، پیگیری مبارزه منفی، شرایط همکاری یا مقابله با حکومت جور، مقدم دانستن هدف بر وسیله، اهم و مهم، تکلیف‌مداری، صراحت و صداقت در سیاست، بسترسازی قیام‌های ضد طاغوت، حمایت پنهان و آشکار از حرکت‌های آگاهی‌بخش سیاسی اجتماعی، اثبات غاصبانه بودن خلافت، انتقال بصیرت سیاسی و... اصولی از این قبیل که امام رضا<sup>(ع)</sup> با درایت و حکمت هر یک از این اصول را در هنگام مقتضی در صحنه سیاسی و اجتماعی به کار گرفته‌اند (درخشه، ۱۳۹۱: ۸-۱۱)؛ البته در این مجال نمی‌توانیم به همه این نکات بپردازیم، با وجود این در حد وسع برخی اصول را استخراج کرده‌ایم<sup>۱۷</sup> که به آن‌ها خواهیم پرداخت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱۷. بدون تردید یکی از اصول مهم و بنیادین سیاسی در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup>، اصل عدالت‌ورزی است.

## اصول بنیادی

### - تبیین اصل امامت

کلیدی‌ترین مفهوم در اندیشه سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> امامت و ولایت است<sup>۱۸</sup>. ارتباط وثیقی میان اندیشه سیاسی اسلام و مفهوم «امامت» وجود دارد. «امامت» کمال دین است و رشد همه‌جانبه و تعالی بشریت در گرو توجه و پیروی از امامت است. امامت در بیان شیعه به‌عنوان یکی از اصول اعتقادی محسوب می‌شود و به فرموده امام رضا<sup>(ع)</sup>:

«هَلْ تَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ عَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ فَيَقْتِمُوهَا بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ حَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَفَضِيلَةً شَرَفَهُ اللَّهُ بِهَا فَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۳۳)

: آیا مردم به قدر امامت و جایگاه آن در امت پی برده‌اند و شناخت دارند تا اختیار ایشان در آن جایز باشد؟ بی‌تردید امامت قدری جلیل‌تر و شأنی عظیم‌تر و مکانی بلندتر و جانبی منیع‌تر و باطنی عمیق‌تر از آن دارد که مردم به جهت عقل و خرد خود بدان رسند یا آن‌که به اختیار خود امامی را منصوب کنند. بی‌شک امامت منزلتی است که خداوند ابراهیم خلیل را پس از نبوت و مقام خلیل‌اللهی در مرتبه سوم بدان مخصوص ساخته و فضیلتی است که بدان مشرف فرموده و نامش را بلندآوازه ساخته، پس خداوند فرمود: و [به یاد آر] آن‌گاه که ابراهیم را پروردگارش به اموری چند بیازمود و او آن‌ها را به انجام رسانید. [خدای] گفت: تو را برای مردم امام برگزیدم.

طرح امامت از نظر اعتقادی و فرهنگی از اصیل‌ترین مبانی ایدئولوژیکی اسلام و از نظر سیاسی اجتماعی از بارزترین پایه‌های اندیشه سیاسی شیعه است. امامت بیش از آن‌که یک بحث کلامی و فلسفی باشد، موضوعی مربوط به زندگی اجتماعی است که رهبری سیاسی یکی از بارزترین خصیصه‌های آن به شمار می‌رود و به همین دلیل حیاتی‌ترین و زنده‌ترین

۱۸. با این‌که ائمه<sup>(ع)</sup> در شرایطی بر اساس تقیه عمل کرده‌اند و پیروان را به تقیه سفارش کرده‌اند، اما در مورد اصل، صفات و ویژگی‌ها، شئون و کمالات امامت ملاحظه‌ای نداشته و در هر موقعیتی به تبیین این اصل پرداخته‌اند که به طور قطع اهمیت اصل امامت و غفلت و بی‌خبری مردم از دلایل این امر بوده است.

بحث در میان مباحث مذهبی است و از این حیث در قلمرو جامعه‌شناسی، علم سیاست، حقوق اساسی و ... نقش به‌سزا و تأثیرگذاری دارد. از دیدگاه اسلامی، دولت و حکومت در قالب «امامت» مطرح می‌شود. امام معصوم در عین اینکه زعامت دینی و دنیوی مردم را به عهده دارد، از همه حیث شایسته‌ترین فرد برای تصدی حکومت است. البته باید توجه داشته باشیم که تقلیل شأن امامت به امر حکومت صحیح نیست. در روایات امام به‌عنوان خلیفه الهی معرفی شده و این در حالی است که برای امام شئون و وظایف دیگری نیز ذکر شده است. بر این اساس می‌توان مراتبی را برای خلافت الهی تصوّر کرد. شهید مطهری شأن امامت را در سه وجه ذکر می‌کند: ولایت تکوینی، مرجعیت دینی و آخرین و پایین‌ترین وجه نیز زعامت سیاسی است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۴: ۸۵۰). از این میان، وجه اول و دوم جزء جدایی‌ناپذیر امامت است و امام بدون آن دو صلاحیت امامت را نخواهد داشت؛ اما وجه سوم مبتنی بر وجود شرایط و زمینه مناسب است و در برخی شرایط ممکن است امام فاقد زعامت سیاسی جامعه باشد. بر این اساس زعامت سیاسی از ارکان تعریف امامت به شمار نمی‌رود. از دیدگاه روایات، ولایت تکوینی مقوله‌ای است مقوم امامت و از عناصر جدایی‌ناپذیر آن. این به این معنی است که اگر ائمه<sup>(ع)</sup> در زمان خودشان حکومت را به دست نداشتند، نقصانی در شأن و مقام ایشان نیست؛ بلکه امام در هر زمان و مکانی شایسته‌ترین و باصلاحیت‌ترین فرد برای اداره حکومت است زیرا اصل امامت بر این اساس است که امام راهنمای دین و دنیای مردم باشد و حکومت و قدرت سیاسی یکی از ابزارهای امام است که اگر شرایط فراهم شود و زمینه‌های آن مساعد باشد امام به آن اقدام می‌کند. از همین رو طرح بحث امامت از سوی امام رضا<sup>(ع)</sup>، صرفاً ویژگی دینی نداشت و امام با تبیین ابعاد مختلف مقام امامت و ولایت، اصول سیاسی خاصی را ایراد می‌فرمودند که در سه محور کلی قابل دسته‌بندی است:

#### - معرفی جایگاه و مقام امامت

امام رضا<sup>(ع)</sup> با معرفی جایگاه و مقام امامت بر انتصابی بودن و عصمت تأکید می‌کنند و امامت را موهبتی از طرف خدا برای مردم می‌دانند؛ زیرا عقول مردم توان انتخاب امام را ندارد (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۳۳). امام رضا<sup>(ع)</sup> در معرفی مقام امامت تنها به ویژگی‌های معنوی و الهی اشاره نمی‌کنند بلکه به‌صراحت نقش‌ها و کارکردهای سیاسی

و حکومتی<sup>۱۹</sup> نظیر حراست از مرزها، اجرای احکام و مدیریت مالی و خلیفه خدا در زمین برای امام برمی‌شمرند:

- تأمین مصالح عمومی (دینی و اجتماعی): امام سررشته امور دین و نظام کار مسلمین و مایه صلاح دنیا و عزت اهل ایمان است.
- حراست از احکام فردی و اجتماعی و حفظ امنیت بلاد مسلمین: در پرتو امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد به تمامیت رسد و کامل گردد و غنائم [بی‌تاخت و تاز و خون‌ریزی] و صدقات وفور یابد و حدود و احکام اجرا شوند و مرزها و اطراف [کشور اسلامی] حفظ و حراست گردد.
- اجرای حدود: امام حدود الهی را جاری نموده و از دین خدا دفاع می‌نماید و با حکمت و پند نیکو و دلیل قاطع به راه خدا دعوت می‌کند.
- امام خلیفه خدا در زمین و موجب عزت اهل اسلام و مایه خشم منافقان و هلاکت کافران است.
- امام دانایی است عاری از جهل و سرپرستی است که طفره نمی‌رود. امام معدن قدس و طهارت و طریقت و زهد و علم و عبادت است و مخصوص به دعوت رسول خدا و تعیین او است، و از نسل مطهر بتول است و در نژاد او سیاهی نیست و رجس و پلیدی راه ندارد و برایش منزلتی است که هیچ دارای حسبی بدان دست نیابد، از خاندان قریش و نسب عالی هاشم و عترت آل رسول و مورد رضایت خدا است، شرف اشراف و شاخه‌ای از درخت عبد مناف است، برخوردار از علمی نامی و حلمی کامل است، امام آفریده شده برای امامت است و عالم به سیاست و واجب‌الاطاعه است، او قائم به امر خدا، و ناصح بندگان خدا و حافظ دین او است (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۷۷-۴۸۰).

۱۹. جایگاه امامت را نباید به امور سیاسی و حکومتی جاری تقلیل داد و در واقع حکومت فقط ابزاری در اختیار امام است که سایر اهداف در پرتو آن پیگیری شوند. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید:  
 «نبیاید مسئله امامت را با حکومت اشتباه بگیریم، که تا مسئله امامت در شیعه مطرح شد، بگوییم یعنی مسئله حکومت که در نتیجه مسئله به شکل بسیار ساده‌ای باشد و این فروعی که برایش پیدا شده است پیدا شود و بگوییم حالا که فقط مسئله حکومت و این‌که چه کسی حاکم باشد مطرح است. آیا آن کسی که می‌خواهد حاکم باشد حتماً باید افضل باشد یا نه؟ چه لزومی دارد. این تابع این است که ما این مسئله را فقط در سطح حکومت کوچک گرفته‌ایم، و این اشتباه بسیار بزرگی است». به نقل از «مجموعه مقالات نخستین همایش علمی پژوهشی جلوه‌های معرفتی در مناظرات و بیانات رضوی» ۱۳۸۷: ۶۱

در مجموع از روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> درباره شئون امام این‌طور برداشت می‌شود که اجرای حدود و احکام الهی، پاسداری از جامعه اسلامی در برابر هجوم بیگانگان، تقسیم سرمایه‌های عمومی میان افراد جامعه، ایجاد وحدت و انسجام میان اقشار جامعه اسلامی، حمایت از مظلومان، حفظ دین از تحریف و دستبرد بدعت‌گذاران و کج‌اندیشان از شئون و وظایف امامت است و بدیهی است که ابزار تحقق این شروط، قدرت اجرایی و سیاسی است. به عبارتی، امام با این نوع تعریف اجتماعی و عینی از امامت، این نکته را خاطر نشان می‌فرماید که شخص امام با همه کمالات معنوی و روحانی دارای وظایف و شئون بسیار مهم سیاسی و اجتماعی نیز است و مقام امامت در عین ارتباط و پیوستگی با حوزه الهی و وحیانی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی بی‌اعتنا نیست (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۲۳).

#### - نفی حکومت غیر معصوم، تصریح به غاصبانه بودن آن و تأکید بر حق اهل بیت در حکومت و خلافت

امام رضا<sup>(ع)</sup> در تفسیر آیه «لا ینال عهدی الظالمین» امامت و پیشوایی هر ظالم و ستمکاری را تا روز قیامت باطل می‌دانند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۳۳) و می‌فرمایند که امامت همان ولایت است، پس هر کسی آن را به‌ناحق ادعای کند، کافر شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۷۴). امام رضا<sup>(ع)</sup> درباره حکومت به ضرورت حکومت و اطاعت مردم از فرمانروا و رهبر عادل اشاره می‌فرمایند، رهبر را اولی الامر معرفی می‌کنند و مصادیق اولی الامر را نیز مشخص می‌نمایند؛ علاوه بر این حضرت به صراحت می‌فرماید حکومت حق اولی الامر است و غیر از ایشان هر کسی به هر عنوانی که حکومت کند، غاصب و جائز است. در نزد ائمه<sup>(ع)</sup> هیچ‌گاه وجود دوجریان موازی «امامت» و «خلافت» به رسمیت شناخته نشد و هرگز پذیرشی برای مشروعیت حکومت خلفا مطرح نشد تا بتوان گفت تفکیکی میان امامت به معنای حکومت از امامت به معنای پیشوایی امور روحانی و دینی مردم پذیرفته شده است. پس دعوی ائمه درباره جایگاهی که خلفا بر آن تکیه زده‌اند یک دعوی ادامه‌دار بود (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۴۳). در همین زمینه آورده شده پس از این‌که مأمون به حضرت اعلام کرد که قصد واگذاری خلافت را به ایشان دارد، حضرت در جوابی صریح و قاطع که به‌طور کلی اساس خلافت وی را زیر سؤال برد،

به وی چنین فرمودند:

«إِنْ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ وَ جَعَلَهَا اللَّهُ لَكَ فَلَا يُجُوزُ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاسًا  
الْبَسَكُهُ اللَّهُ وَ تَجْعَلَهُ لِعَيْرِكَ وَ إِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا يُجُوزُ لَكَ أَنْ  
تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ» (مجلسی، ج ۴۹: ۱۲۹)

: اگر این خلافت مال تو است و خدا به تو داده جایز نیست خود را

خلع کنی و جامه‌ای که خداوند بر تن تو آراسته بدیگری بدهی اگر مال  
تو نیست نمی‌توانی چیزی که مال خودت نیست به من بدهی.

امام رضا<sup>(ع)</sup> علاوه بر نفی طاغوت، به صراحت به تبری جویی و مخالفت با دشمنان نیز اشاره  
می‌فرماید: کمال دین ولایت ما و براءت از دشمن ماست (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۶۴۰).

به نظر می‌رسد لحن صریح و سازش‌ناپذیر امام رضا<sup>(ع)</sup> در بیان جایگاه و شأن امامت، از جمله  
دلایلی بود که مأمون را وادار به شهادت ایشان کرد. امام رضا<sup>(ع)</sup> حتی در حضور مأمون امامت  
و برحق بودنشان را به صراحت اعلام می‌کردند و به نظر می‌رسد این از مسائلی بوده که امام  
رضا<sup>(ع)</sup> در عصر مأمون تقیه را در آن مجاز نمی‌دانسته‌اند. از حسن بن جهم نقل شده: «روزی  
به مجلس مأمون رفتم حضرت رضا<sup>(ع)</sup> نیز حضور داشت دانشمندان و عقیده‌شناسان از فرقه‌های  
مختلف اجتماع کرده بودند. یکی از دانشمندان از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> پرسید آقا بفرمایید مدعی  
امامت باید دارای چه شرایطی باشد؟ در جواب فرمود: با نص و تصریح به امامت او و دلایل.  
گفت: چه چیزها از جمله دلایل امامت است؟ فرمود: علم و استجابت دعا (مجلسی، ج ۲۵: ۱۳۴)  
امام رضا<sup>(ع)</sup> با معرفی ائمه به‌عنوان «خلفای خداوند در زمین»<sup>۲۰</sup> از یک‌سو حکومت سایر خلفا  
را به رسمیت نمی‌شناسند و از سوی دیگر بر بطلان جایگاه و القابی که خلفا به خود منتسب کرده  
بودند، تأکید می‌ورزند؛ زیرا از دیدگاه شیعه، مصداق خاص «خلیفه‌الله فی الارض» کسی است  
که خداوند او را برگزیده و امام مردم قرار داده است و پیامبران و امامان معصوم، مصادیق خلفای  
الهی بر روی زمین به شمار می‌آیند. هر چند لفظ «خلیفه» در منابع شیعه به‌طور گسترده استفاده  
نشده است، اما استفاده خاص امام رضا<sup>(ع)</sup> از این لفظ با توجه به دلالت سیاسی آن بر جایگاه  
سیاسی ائمه تأکید دارد زیرا در میان عامه درباره جایگاه علمی، اخلاقی و مذهبی ائمه تردیدی  
وجود نداشت و ایشان با معرفی ائمه به‌عنوان خلیفه به صراحت حکومت را حق امام می‌دانند.

۲۰ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي مُشْعَدٍ عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) يَقُولُ الْأَئِمَّةُ  
خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ (أصول کافی، جلد ۱: ۲۷۵ روایت: ۱). امام رضا علیه السلام می‌فرمود: ائمه خلفای خدای عزوجل در زمین‌اش باشند.



## - تبیین جایگاه امامت در تاریخ سیاسی اسلام

امام رضا<sup>(ع)</sup> با یادآوری و تبیین جایگاه و شأن امامت در حکومت به‌طور خاص به انحرافات صدر اسلام اشاره می‌فرماید و به‌نوعی وضعیت فعلی جهان اسلام را متوجه همان انحراف نخستین می‌داند. به‌عنوان نمونه در خطبه‌ای که در مجلس ولایت‌عهدی ایراد فرموده‌اند، آمده که: [مأمون] از حقوق ما خاندان حقی را شناخت که دیگران آن را نشناختند (شیخ صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲: ۳۲۸) همچنین ایشان در خلال مباحث مختلف از جمله در مناظرات و مجلس ولایت‌عهدی این نکته را یادآور می‌شوند که در صدر اسلام ولایت و خلافت حق حضرت علی<sup>(ع)</sup> بود که به‌ناحق غصب شد و آن حضرت بنا به مصلحت جامعهٔ مسلمین صبر پیشه کردند. ابان گوید: خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> رسیدم و پرسیدم معنی «یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» چیست؟ فرمود: علی بن ابیطالب<sup>(ع)</sup> سپس سکوت فرمود، چون سکوتش به طول انجامید، گفتم: بعد از آن کیست؟ فرمود: حسن، بار دیگر سکوت کرد، پرسیدم بعد از آن کدام است؟ فرمود: حسین، راوی گوید: وی همچنان سکوت می‌کرد و من سؤال می‌کردم تا آن‌گاه که همه ائمه را نام بردم (عطاردی، ۱۳۹۰: ۵۰۸).

## رویکرد مبارزه منفی

امام رضا(ع) در مواضع سیاسی، مشی میانه را اتخاذ کردند که در آن روزگار حد وسط مواضع نسبتاً افراطی زیدیان و اهل حدیث بود<sup>۲۱</sup>. زیدیان بر لزوم قیام بالسیف در مقابل حکام جور تأکید داشتند و گاه بدون توجه به مساعد بودن شرایط و آگاهی از پیامدهای قیام، دست به حرکت‌های مسلحانه می‌زدند که در اغلب موارد با شکست ایشان وضعیّت بر شیعیان سخت‌تر می‌شد. از سوی دیگر اهل حدیث هم با استناد به مبانی خاص خود هرگونه حکومتی را مشروع می‌دانستند و بر لزوم اطاعت از آن تأکید می‌ورزیدند. مبارزه منفی در شرایطی که قیام مسلحانه بی‌اثر می‌نمود و حتی با فرض پیروزی و به نتیجه رسیدن قیام امکان تشکیل حکومت (مطابق با اصول و مبانی شیعی) وجود نداشت؛ بهترین راهبرد به حساب می‌آمد. مبارزه منفی امام در مقابل دستگاه حاکم به‌طور خاص در جریان ولایت‌عهدی<sup>۲۲</sup> به‌طور آشکاری نمود دارد. در ادامه برخی اقدامات امام ذکر شده است:

۲۱. شیخ صدوق (۱۳۷۳). ترجمه و متن عبون اخبار الرضا (ع). مستفید و غفاری، تهران: نشر صدوق

۲۲. براساس آنچه در منابع تاریخی و روایی آمده حضرت دلایل پذیرش ولایت‌عهدی را بیان کرده‌اند که در همه آن‌ها عنصر «ضرورت و

- امام در مدینه به نامه یا نامه‌های مأمون پاسخ ندادند.
- با وجود این که مأمون دستور داده بود ایشان خانواده‌شان را همراه خود ببرند، حضرت هیچ از اعضای خانواده را همراه نبردند و به‌گونه‌ای خاص با خانواده خداحافظی کردند که بر بازنگشتن و نارضایتی حضرت از مسافرت دلالت داشت.<sup>۲۳</sup>
- بیان صریح حق ولایت امام معصوم<sup>(ع)</sup> در مسیر راه نیشابور و حتی در ملاقات با مأمون.
- امام در خراسان نیز همچنان از قبول ولایت‌عهدی سر باز می‌زدند.
- استدلال‌ات منطقی امام در برابر اصرار مأمون و تصریح ایشان به این که حکومت حق مأمون و خاندانش نیست و وی در ارائه این پیشنهاد صداقت ندارد.
- پس از پذیرش ولایت‌عهدی، امام رضا<sup>(ع)</sup> به یاران نزدیک و حتی شخص مأمون سرانجام این ماجرا را بیان فرمودند.<sup>۲۴</sup>
- طرح شرط «عدم دخالت در عزل و نصب و سایر امور حکومتی» به نظر می‌رسد مأمون مجبور به پذیرش این شرط امام رضا<sup>(ع)</sup> شد؛ زیرا امام پیش از این به‌صراحت و قاطعیت موضع منفی خود را اعلام کرده بودند و عملاً مأمون شکست‌خورده و ناکام بود، پس در پی چاره و راهکاری بود. با مطرح شدن شروط از سوی امام رضا<sup>(ع)</sup>، مأمون بلافاصله شرط‌ها را پذیرفت و خرسند شد که ظاهراً به اهداف خود رسیده است. اما باید توجه داشت در جریان ولایت‌عهدی ملاحظات بسیاری وجود دارد.
- طرح شرط در ضمن قبول ولایت‌عهدی پس از مخالفت چندین باره امام بر چند مطلب مهم دلالت دارد: از یک سو امام نارضایتی خود را اعلام کردند و از سوی دیگر مشروعیت نداشتن حکومت مأمون را رسماً اعلام فرمودند. همچنین حضور ظاهری امام در دستگاه خلافت عباسی سبب شد تا به‌طور موقت فشار علیه علویان برداشته و فراغتی برای آنان حاصل شود. علاوه بر این، در ضمن فرصت‌هایی که پیش می‌آمد مانند جلسات مناظره یا نماز عید<sup>۲۵</sup> مجالی برای امام به‌منظور نشر معارف اهل بیت و رفع شبهات جهان اسلام و دفاع از اسلام در برابر سایر ادیان و نیز انجام امر به معروف و نهی از منکر بود. از بسیاری جهات فرصت یادشده، در تاریخ ائمه به‌ویژه پس از دوران حکومت حضرت علی<sup>(ع)</sup> بی‌سابقه

اجبار» بسیار پررنگ است.

۲۳. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۱۸.

۲۴. به عنوان نمونه به این منبع بنگرید که امام<sup>(ع)</sup> در مجلس ولایت‌عهدی به دعبل خبر شهادت‌شان را می‌دهند: اربلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۸۲.

۲۵. درباره جزئیات نماز عید امام رضا<sup>(ع)</sup> در زمان مأمون، مراجعه کنید به: شیخ طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۳۶.

می‌نمود. به‌همین دلیل، هرچند امام بر اساس شرط‌های اولیه در هیچ امر حکومتی دخالت نمی‌فرمودند اما گاه بر مبنای اصل امر به معروف و نهی از منکر، انحرافات و اشکالات سیاسی و اجتماعی را بدون هیچ ملاحظه‌ای تذکر می‌دادند. برخی معتقدند و یکی از عواملی که مأمون تصمیم به شهادت امام رضا<sup>(ع)</sup> گرفت همین انتقادات امام از وی بود (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۰۹ و شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۶۹).

### رویکرد تقیه

هرچند تقیه به‌عنوان یک اصل انحصاری شیعی با تفکر و عمل شیعه قرین شده است، نه تنها در تاریخ اسلام منحصر در شیعه نیست، بلکه باید آن را رفتار طبیعی و معتدل و احتیاط‌آمیز انسان‌ها تلقی کرد که در عرف بیشتر اقوام و ملل سابقه دارد و متضمن واکنش فرد یا قوم مقهور یا در اقلیت است که توانایی مقابله و مبارزه مستقیم را ندارند یا مبارزه مستقیم به مصلحت آنان نیست (درخشه، ۱۳۸۸: ۱۹۹). این اصل نقشی کلیدی در حفظ مکتب اهل بیت<sup>(ع)</sup> داشته و سبب حفظ و نجات شیعیان از گزند دشمنان شده است. تقیه عملی ساده نیست، بلکه به مثابه چتری وسیع و فراگیر شامل اجزا و بخش‌های عمل‌کننده است که با استفاده از ابزارهای گوناگون توانسته از موجودیت شیعیان دفاع کند. در تعریف تقیه چنین آمده است:

«منظور از تقیه در این‌جا خود نگهداری از ضرر دیگران با موافقت در گفتار یا کردار مخالفان حق می‌باشد» (شیخ انصاری، ۱۳۷۵: ۳۲۰)

تعریف برخی از فقهای معاصر از تقیه نیز چنین است:

«روش و رسم هر اقلیتی که اکثریت بر آنان سیطره داشته و آنان را نسبت به اظهار عقیده یا عمل بر طبق عقیده خود باز می‌دارد، این است که چنانچه از اظهار عقیده در گفتار یا کردار از اکثریت بر جان خود یا نزدیکان خود بترسد به تقیه متوسل می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۸۸).

در مجموع می‌توان گفت: تقیه اظهار هرگونه اعتقاد یا عمل مخالف حق است به خاطر دفع ضرر جانی، مالی و آبرویی؛ البته بدون پای‌بندی قلبی و درونی به آن اعتقاد یا عمل و بلکه اعتقاد داشتن به خلاف آن.<sup>۲۶</sup>

۲۶. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به: محمدی ایلامی، رحیم (۱۳۸۹). «تبیین نواز مفهوم و ابراهرد تقیه در مکتب امامیه»، علوم اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۹.

بدیهی است که تقیه حکمی ثانوی است که با کنار زدن حکم اولی وارد می‌شود؛ بنابراین می‌توان احکام خمسۀ تکلیفیه (واجب، حرام، مباح، مکروه و مستحب) را برای تقیه مطرح کرد (شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۹۹). آنچه در تقیه نهفته است تقدیم اهم بر مهم است. عقل برای رسیدن به حق پایدار و محفوظ ماندن موقت طرفداران حق یا جلوگیری از هدر رفتن مال، عرض یا آبروی افراد یا حفظ وحدت گروهی و جلوگیری از منازعات بی‌فایده تقیه را واجب می‌کند.

ملاک کلی تقیه رعایت مصلحت اهم و تقدّم آن بر دیگر مصالح است. گاه تقیه با اظهار یا با سکوت صورت می‌گیرد و گاه با اظهار نظر برخلاف عقاید. همچنان که برخی اصحاب ائمه صرفاً به دلیل حفظ جان به ستایش خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس پرداخته‌اند و حتی ائمه برای حفظ جان اصحابشان در جمع مخالفان از آنان بدگویی کرده‌اند. در همین زمینه می‌توان به اقدام امام صادق<sup>(ع)</sup> درباره زرارۀ اشاره کرد. علاوه بر این‌ها تقیه در برخی اوقات مستلزم همکاری با حاکم جائز (در امور مباح و غیر حرام) است. یکی از مباحث مهم در بحث تقیه و تغییردهنده حکم آن، طرفین تقیه است. گاه ممکن است تقیه در یک موضوع بر فردی واجب و بر فرد دیگر حرام باشد (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۰۹-۲۱۱).

اهمیت تقیه از نگاه امام رضا<sup>(ع)</sup> تا آن‌جاست که حضرت تارک تقیه را در حد تارک نماز معرفی می‌کنند.<sup>۲۷</sup> همچنین نقل شده گروهی از شیعیان برای دیدار امام آمده بودند که امام به آن‌ها اجازه شرفیابی ندادند و یکی از دلایل عدم اذن دخول، بی‌توجهی آنان به اصل تقیه ذکر شده است. حضرت می‌فرمایند:

«...و تَتَّقُونَ حَيْثُ لَا تَجِبُ التَّقِيَّةُ وَ تَتْرَكُونَ التَّقِيَّةَ حَيْثُ لَا بُدَّ مِنَ التَّقِيَّةِ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۴۱).

«آن‌جا که نباید تقیه می‌کنید و آن‌جا که باید، تقیه نمی‌کنید»

تقیه در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> راهبردی مستمر و پیوسته است که باید تا ظهور امام زمان<sup>(عج)</sup> همچنان دوام داشته باشد و بنا به مقتضیات زمانی و مکانی مختلف به کار گرفته شود. با عنایت به این اصل می‌توان از هرگونه تندروی و حرکت غیرعقلانی که موجب ایجاد خطر برای کیان و اساس شیعه می‌شود اجتناب کرد. آن‌هم در اوضاع و شرایطی که دشمنان و بدخواهان ائمه و شیعیان همواره درصدد از میان بردن و آسیب زدن به آنان هستند. از نگاه امام رضا<sup>(ع)</sup> رعایت تقیه با دینداری در تلازم است. ایشان می‌فرمایند:

۲۷ - لَوْ قُلْتُ إِنَّ تَارِكَ التَّقِيَّةِ كَتَبَ الصَّلَاةَ لَكُنْتُ صَادِقًا (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸۳): اگر بگویم تارک تقیه چون تارک نماز است راست گفته‌ام.

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَإِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ وَأَعْمَلَكُمْ بِالْتَّقِيَّةِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى مَتَى قَالَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ وَهُوَ يَوْمَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا» (طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۳۴)

: دین ندارد کسی که ورع ندارد، ایمان ندارد کسی که تقیّه نمی‌کند. گرامی‌ترین شما در نزد پروردگار آن کس است که تقوایش بیشتر باشد و تقیّه را مورد عمل قرار دهد، خدمت حضرت عرض کردند یا بن رسول الله تا کدام وقت باید تقیّه کرد؟ فرمود تا روز معین که روز خروج قائم ماست، و هر کس قبل از خروج قائم ما تقیّه را ترک کند از ما نخواهد بود.

فلسفه تداوم و استمرار تقیّه از منظر امام رضا<sup>(ع)</sup>، شرایط سختی است که شیعیان به واسطه محبت اهل بیت با آن روبه‌رو بوده‌اند:

رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ شِيعَتِنَا فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي كَيْفَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُمْ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدُ بِالتَّقِيَّةِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ يَأْمَنُ النَّاسُ وَيَخَافُونَ وَيُكْفَرُونَ فِيْنَا وَلَا نُكْفَرُ فِيهِمْ وَيُقْتَلُونَ بِنَا وَلَا نُقْتَلُ بِهِمْ مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا أَرْتَكَبَ ذَنْبًا أَوْ خَطْبًا إِلَّا نَالَهُ فِي ذَلِكَ غَمٌّ مَحْصَ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَلَوْ أَنَّهُ أَتَى بِذُنُوبٍ بَعْدَ الْقَطْرِ وَالْمَطْرِ وَبَعْدَ الْحَصَى...» (مجلسی، ج ۶۵: ۱۹۹).

قلم از شیعیان ما برداشته شده، گفتیم: ای سرور من این چگونه می‌شود، فرمود: برای این‌که از آن‌ها در دولت باطل بر تقیّه عهد و پیمان گرفته شده است، مردم همه در آسایش هستند ولی آن‌ها خائف و از جان و مال خود می‌ترسند. آن‌ها را به خاطر دوستی ما نسبت به کفر می‌دهند ولی ما به خاطر آن‌ها تکفیر نمی‌شویم، آن‌ها برای ما کشته می‌شوند ولی ما به خاطر آن‌ها کشته نمی‌شویم، هر یک از شیعیان ما که مرتکب گناه و یا خطایی شوند گرفتار غم و اندوهی می‌گردند که گناهان آن‌ها پاک می‌شود، اگرچه گناهان بسیار زیاد باشد.

در همین فقره نقل شده پس از شهادت امام کاظم<sup>(ع)</sup> برای این‌که از شدت فشار هارون بر امام و شیعیانشان کاسته شود<sup>۲۸</sup> تا سال ۱۸۷ امامتشان را به‌طور علنی اعلام نفرمودند و در مدینه فعالیتی که باعث جلب توجهات عمومی شود، نداشتند (اعلام الهدایه، ۱۴۲۲: ۶۹).  
ظاهراً امام<sup>(ع)</sup> پس از شهادت امام کاظم<sup>(ع)</sup>، به بازار رفتند و چند حیوان خریداری کردند که

۲۸ . در میان خلفای عباسی بعد از منصور، هارون الرشید سخت‌گیرترین و ظالم‌ترین خلیفه در برابر شیعیان و ائمه شیعه بود.

جاسوسانِ هارون پس از این اقدامِ امام، به وی گزارش دادند<sup>۲۹</sup> که از جانب امام رضا<sup>(ع)</sup> و اقدامات ایشان علیه حکومت آسوده‌خاطر باشد. در مجموع آنچه در سیرهٔ سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> به چشم می‌آید، سفارش و تأکید به تقیّه به‌جا و ترک آن در هنگام لزوم و پرهیز از اقدامات غیرعقلانی است؛ زیرا در شرایطی که شیعیان و ائمه به‌واسطهٔ برخی قیام‌های شتابزده و حرکت‌های اعتراضی زیدیان روز به روز در شرایط سخت‌تری قرار می‌گرفتند، حضرت لازم می‌دانستند مانند ائمهٔ پیش از خودشان این اصل را بیش‌ازپیش مورد تأکید قرار دهند.

### سیاست ورزی امام در جایگاه ولایت‌عهدی

همان‌طور که پیش‌ازین گفته شد، شاید بیشترین مواضع سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> در دوران ولایت‌عهدی اتخاذ شده است. قبول ولایت‌عهدی و پیامدهای آن از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. موضوعی که امام در مقابل مأمون اتخاذ می‌فرمایند عمدتاً بر این مبنای شرط اول ایشان یعنی دخالت نکردن در امور حکومت<sup>۳۰</sup> است اما با وجود این، نقل شده که امام در برخی موارد نصیحت‌هایی را به مأمون یا سفارش‌هایی مبنی بر همکاری با وی فرموده‌اند. بر همین اساس به‌طور مختصر به تبیین هر یک از موارد یاد شده خواهیم پرداخت.

دربارهٔ قبول ولایت‌عهدی مأمون از سوی امام رضا<sup>(ع)</sup> برخی معتقدند که این کار از روی تقیّه صورت گرفته است<sup>۳۱</sup> اما به نظر می‌رسد توجیه مصلحت قبول ولایت‌عهدی مأمون، خلیفهٔ عباسی توسط امام با تقیّه شخصی امکان‌پذیر نیست. زیرا تقویت مصالح کلی اسلام و امت برای مصلحت شخصی در رویه ائمه سابقه ندارد. قبول ولایت‌عهدی باید در عداد جریان صلح امام حسن<sup>(ع)</sup> تجزیه و تحلیل شود. به‌ویژه آن‌که در هر دو ماجرا هرگونه سوءاستفاده از قرارداد و پیامدهای ناخوشایند آن دو توسط هر دو امام<sup>(ع)</sup> خنثی شده و عملاً به‌صورت غیرقابل عمل درآمده است. مصلحت کلی در این‌گونه واکنش‌های سیاسی سعی در مشروعیت ندادن به نظام حاکم، افشاگری و خنثی کردن فشارهای تخریبی و ایجاد فضای جدید برای حفظ اسلام و امت از سرکوب و اختناق است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۴، ج ۹: ۱۵۴). به نظر می‌رسد تعامل و برخورد

۲۹. «کَتَبَ صَاحِبُ الْخَبَرِ إِلَى هَارُونَ بِذَلِكَ قَالَ قَدْ أَمَّنَّا جَانِبَهُ» (مجلسی، ج ۴۹: ۱۱۴) و (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۰۵).

۳۰. امام رضا<sup>(ع)</sup> فرمودند: من ولی‌عهدی را می‌پذیرم به شرط آن‌که نه امری کنم و نه نهی و نه فتوایی دهم و نه حکمی و نه کسی را به کار گمارم و نه کسی را از کار برکنار کنم و هیچ چیزی را که پا بر جاست دگرگونش نسازم، مأمون همه این شرایط را پذیرفت (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۶۰ و شیخ طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۳۴).

۳۱. به عنوان نمونه بنگرید به: (مجلسی، ج ۴۹: ۱۵۶).

امام رضا<sup>(ع)</sup> با مأمون پس از ولایت‌عهدی با در نظر گرفتن قاعده مصلحت قابل‌مطالعه و بررسی باشد. در برخورد و تعاملات امام رضا<sup>(ع)</sup> با حکومت عباسی اصلی نهفته است که ریشه در غنای مکتب اهل بیت و دوران‌دیشی ائمه<sup>(ع)</sup> دارد.

دربارهٔ رابطهٔ امام با مأمون پس از ولایت‌عهدی در امور حکومت، اصل حاکم از سوی امام<sup>(ع)</sup> دخالت نکردن است و ایشان براساس حرمت کمک به طاغوت و تأیید وی و نیز شرطی که در ابتدا مطرح فرموده بودند، با هرگونه دخالت مخالفت ورزیدند. به عنوان نمونه هنگامی که مأمون پس از کشتن فضل بن سهل از امام کمک خواست، حضرت به وی فرمودند که تدبیر این امور به دست خود مأمون صورت گرفته و می‌گیرد (مجلسی، ج ۴۹: ۱۷۱). در نمونه دیگر مأمون از امام رضا<sup>(ع)</sup> تقاضا می‌کند که امام برای یک شهر فرمانداری مورد اعتماد معرفی کنند<sup>۳۲</sup> که در این‌جا حضرت شرط‌های قبول ولایت‌عهدی را مجدد به وی یادآوری فرمودند و در این امر دخالت نکردند (مجلسی، ج ۴۹: ۱۴۴). حتی زمانی که مأمون از امام تقاضا کرد که برای نماز عید و خطبهٔ آن حاضر شوند، حضرت به وی پیغام داده و مجدد شرط‌های مشارکت و مداخله نکردن در امور حکومت را یادآوری فرمودند.<sup>۳۳</sup>

در سیرهٔ حضرت مواردی هم وجود دارد که شاید بتوان آن را به نوعی دخالت در امور حکومت یا همکاری با آن تعبیر کرد. روشن است که موضع اصولی تفکر سیاسی شیعه، همکاری نکردن با دستگاه حاکم بود و این اصل در رفتار و احادیث امام به‌صراحت منعکس شده است. اما با این وجود، باید توجه داشت که به‌طور ثانوی و بسته به شرایط گاه اجازه همکاری با سلطان صادر شده است. در احادیثی که از امام رضا<sup>(ع)</sup> در این باره وارد شده، برای همکاری با سلطان همواره یک غرض و یک فایده ذکر شده است؛ غرض از همکاری، حفظ خون همکاری کننده و دفع خطر سلطان از جماعت امامیه است و فایده همکاری این‌که آن شیعه که منصبی از جانب سلطان گرفته، بتواند در حد همان منصب در رفع مظالم و احقاق حقوق مؤمنان بکوشد. در میان شیعیان همکار حکومت، شاخص‌ترین چهره علی‌بن یقظین است که ستایش‌های مختلفی درباره او وارد شده است. در سیرهٔ عملی امام با مأمون نیز دیده می‌شود که امام در مصاحبت با مأمون بارها از ریخته شدن خونی جلوگیری کرده‌اند

۳۲ . طرح این درخواست از دو نظر می‌تواند صورت گرفته باشد: درماندگی مأمون و اعتراف وی به شایستگی امام برای امور حکومت؛ مأمون می‌خواست به هر نحو ممکن امام را در امر حکومت مداخله دهد و به اهدافی که در مسئله ولایت‌عهدی داشت، برسد و با شرط‌های امام ناکام ماند.

۳۳ . این بیان حضرت، می‌تواند براین دلالت داشته باشد که برگزاری نماز عید از شئون حکومت است، بر اساس آموزه‌های شیعی برگزاری نماز عید در زمان معصوم، به امامت امام واجب است و از این دو مقدمه به روشنی شان حکومت و ولایت امام<sup>(ع)</sup> ثابت می‌شود.

(پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۵۰-۱۵۱). علاوه بر این مصالحی نظیر عدل و انسجام امت، اصلاح امور، امر به معروف و نهی از منکر،<sup>۳۴</sup> حل و فصل امور مسلمین مبنای برخی سفارش‌های امام به مأمون بوده است. زیرا درست است که مأمون خلیفه حاکم است اما در هر حال وظایفی دارد و اگر این وظایف رعایت نشود خطر تهدید شدن جان و مال و ناموس مسلمانان وجود دارد و مردم هم ناگزیر از داشتن امیر یا فرمانروا هستند، هر چند این امیر فاجر باشد. در همین باب امام برای به حداقل رساندن آسیب‌های این حکومت توصیه‌هایی می‌فرماید:

- حضرت با توجه موقعیت استراتژیک و محوری بغداد در جهان اسلام آن روز، به مأمون پیشنهاد دادند پایتخت خود را به حجاز منتقل نماید و در آن شهر مستقر شود (مجلسی، ج ۴۹: ۱۶۶).

- هنگامی که مأمون به امام رضا<sup>(ع)</sup> درباره گسترش سرزمین‌های اسلامی و فتح سرزمین‌های جدید به امام رضا<sup>(ع)</sup> گزارش می‌دهد، حضرت به وی خاطرنشان می‌فرماید که مسائل داخلی جهان اسلام به واسطه وجود افراد ناشایست در رأس امور در وضعیت مناسبی قرار ندارد و اولویت خلیفه در درجه اول باید سامان بخشیدن به امور داخلی باشد و از اطمینان به افراد ناشایست باید اجتناب شود. امام رضا<sup>(ع)</sup> آگاهی‌شان از اوضاع کلی جهان اسلام و امت مسلمان را به مأمون یادآوری می‌فرماید و از وی به خاطر غفلت و بی‌اطلاعی انتقاد می‌کنند. حضرت می‌فرماید: «از خدا بترس در مورد امت محمد<sup>(ص)</sup> که زمامدار آن‌ها شده‌ای و این امتیاز به تو داده شد زیرا تو کار آن‌ها را خراب کرده‌ای و به دیگری واگذار نموده‌ای که میان آن‌ها بر خلاف حکم خدا رفتار می‌کنند تو خود در این سرزمین نشسته‌ای و مرکز هجرت و محل وحی را واگذاشته‌ای مهاجرین و انصار مورد ستم قرار می‌گیرند و هیچ ملاحظه‌ای درباره مؤمنین ندارند سال‌ها بر یک بیچاره مظلوم می‌گذرد که با رنج و مشقت خوراک خود را می‌تواند به دست آورد و کسی را نمی‌بیند که با او از حال خود شکایت کند و دستش به تو نیز نمی‌رسد...» (مجلسی، ج ۴۹: ۱۶۶).

۳۴ . برخی ارشادات و دستورات حضرت به مأمون بر اساس امر به معروف و نهی از منکر صورت گرفته است. شیخ مفید معتقد است یکی از عواملی که باعث شهادت امام رضا<sup>(ع)</sup> شد همین انتقادات و سفارش‌های امام (امر به معروف و نهی از منکر) بوده است. «بدان که حضرت رضا(ع) بسیار مأمون را در خلوت موعظه می‌فرمود و اندرز می‌داد و از خدا او را بیم می‌داد و آنچه بر خلاف دستور آن حضرت انجام می‌شد زشت می‌شمرد، و مأمون در ظاهر آن سخنان را می‌پذیرفت ولی در دل بر او گران می‌آمد و خوش نداشت...» (ارشاد، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۷۰-۲۶۹)



## نتیجه‌گیری:

با توجه به تعریف موسعی که از سیاست دربارهٔ پارادایم کلاسیک و نیز پارادایم امامت ارائه شد و مبنای این مقاله قرار گرفت، قسمت عمده‌ای از سیرهٔ امام رضا<sup>(ع)</sup> جهت‌گیری‌های سیاسی آشکار و نهان دارد و مواضع سیاسی امام<sup>(ع)</sup> منحصر به دوره ولایت‌عهدی نمی‌شود. همزمانی امام رضا<sup>(ع)</sup> با سه خلیفهٔ عباسی و تفاوت در شرایط اجتماعی سیاسی و نیز سیاست‌هایی که خلیفه در مقابل امام اتخاذ کرده، سبب اتخاذ روش‌های متفاوتی از سوی امام گشته و از همین رو نمی‌توان یک گفتمان واحد را برای دوران امام رضا<sup>(ع)</sup> تعیین کنیم. دوره هارون، امام رضا<sup>(ع)</sup> به فعالیت‌های فرهنگی و آموزش تعلیمات سیاسی پرداختند. فعالیت‌های فرهنگی و علمی وسیع امام رضا<sup>(ع)</sup> و تربیت شاگردان بی‌شمار از جمله رویدادهای این دوره است. امام به شاگردان خویش دستور می‌دادند که روایات را تدوین و نگهداری کنند. از جمله به علی بن اسباط فرمودند: آیاتی که تفسیر می‌شود، یادداشت کن.<sup>۳۵</sup> در این عصر ۷۷ تن از شاگردان حضرت، تألیف حدیثی دارند که در مجموع ۲۰۷ کتاب تصنیف کرده‌اند. در میان این‌ها می‌توان از حسین بن سعید اهوازی، ۳۰ اثر؛ صفوان بن یحیی، ۱۶ اثر؛ محمد بن عمر واقدی، ۲۸ اثر؛ موسی بن قاسم، ۱۵ اثر نام برد.<sup>۳۶</sup> روایانی که در این عصر از حضرت روایت نقل کرده‌اند، طبق رجال شیخ طوسی، ۱۳۸ تن هستند.<sup>۳۷</sup> براساس شواهد روایی و تاریخی موجود در این مرحله فعالیت‌های حضرت به‌طور خاص بر اصلاح امور و تبیین اصول فرهنگی و سیاسی متمرکز بوده و علیه حکومت هارون اقدامی به عمل نیاورده‌اند. در دوران امین هم به نظر می‌رسد<sup>۳۸</sup> امام نسبت به زمان هارون از آزادی و فراغت بیشتری برخوردار بودند و فعالیت ایشان همچنان در حوزهٔ فرهنگی، تبلیغی و پاسخ به شبهات و تبیین مواضع اصولی بوده است. در دوران مأمون هم بحث ولایت‌عهدی مطرح می‌شود که امام رسماً در جایگاه ولیعهد قرار می‌گیرند. در این دوره شبهات جدی دربارهٔ چگونگی ایفای نقش امام<sup>(ع)</sup> در حکومت مطرح می‌شود. به‌ویژه دربارهٔ برخورد با حکومت جور. پاسخی که اجمالی داده شد این بود که برخی اقدامات، پیش‌نیاز حداقلی هر حکومتی است که عقلاً و عرفاً موظف به رعایت و انجام آن‌هاست و بیاناتی که از امام<sup>(ع)</sup> دربارهٔ ضرورت حکومت، حفظ انسجام

۳۵. تدوین السنة الشریفه، ص ۱۷۶؛ محجة العلماء، ص ۲۵۳. (به نقل از حسینی، ۱۳۸۷: ۲۱)

۳۶. سیر حدیث در اسلام، ص ۲۳۶ و ۲۶۳. (به نقل از حسینی، ۱۳۸۷: ۲۱)

۳۷. شیخ طوسی، رجال شیخ (قم، منشورات الرضی) ص ۳۶۶ و ۳۹۷. (حسینی، ۱۳۸۷: ۲۲)

۳۸. دربارهٔ جزئیات برخورد دستگاه عباسی با امام رضا<sup>(ع)</sup> در این دوران، به گزارش و منبع قابل توجهی دست نیافتیم.

امت و دیگر مسائل رسیده است اولاً از باب قاعده کلی و فراگیر امر به معروف و نهی از منکر صادر شده، ثانیاً ناظر به مصالح کل جامعه اسلامی یعنی گرفتن حق مظلوم، برقراری امنیت، آبادانی و عمران، دفاع از دارالاسلام در مقابل دارالکفر و... بوده است و می‌توان گفت که این‌ها حداقل‌هایی است که از هر حکومتی انتظار است و اصولی بنیادین است که حکومت باید به آن اهتمام داشته باشد. البته اذعان داریم که حکومت معصوم<sup>(ع)</sup> چیزی فراتر از اصول حداقلی را تأمین می‌کند زیرا هدف آن هدایت بشر به سوی خیر و فضیلت و رستگاری است.



### منابع:

- ابن ادریس، محمد (۱۴۱۰ق) **الکامل فی التاریخ**، به کوشش تورنبرگ، بیروت: دار صادر.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق) **کشف الغمه فی معرفه الائمه**، حسین زوائی، تبریز: حاج محمدباقر کتاپچی حقیقت، چاپ اسلامیة.
- ابن بابویه (۴۰۴ق) **عیون اخبار الرضا**، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۷۵) **کتاب المکاسب**، چاپ دوم (چاپ قدیم). تبریز: مطبعه اطلاعات.
- بشیریه، حسین و جمالزاده، ناصر (۱۳۷۷) «اشکال گفتمانی علمای شیعه از صفویه تا مشروطیت»، **مدرس علوم انسانی**، شماره ۸، پاییز ۱۳۷۷
- بشیر، حسین (۱۳۹۲)، «امام رضا<sup>(ع)</sup> و گفتمان امامت: تحلیل گفتمانی»، به نقل از کتاب پکتچی، احمد (۱۳۹۲)، **ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا<sup>(ع)</sup>**، جلد دوم، تهران: دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲)، «اندیشه سیاسی در تعالیم امام رضا<sup>(ع)</sup>» به نقل از: پاکتچی، احمد (۱۳۹۲)، **ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا<sup>(ع)</sup>** (مجموعه مقالات)، جلد دوم، تهران: دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>.
- چالمرز، آن اف (۱۳۹۰) **چیستی علم**، سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- حسینی، سید ابوالفضل (۱۳۸۷) «روش‌شناسی مناظرات امام رضا<sup>(ع)</sup>»، **مجموعه مقالات نخستین همایش جلوه‌های معرفتی در مناظرات و بیانات امام رضا<sup>(ع)</sup>**، زنجان: دانشگاه زنجان.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۰) **الحیاه**، احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۶). **مجموعه آثار دومین کنگره جهانی امام رضا<sup>(ع)</sup>**. جلد اول، مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا<sup>(ع)</sup>
- درخشه، جلال (۱۳۸۸) «بازتفسیر مفاهیم دینی و تأثیر آن بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران»، **دانش سیاسی**، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، دوره ۵، شماره ۲ (پیاپی ۱۰).
- درخشه، جلال و حسینی فائق (۱۳۹۱) **سیاست و حکومت در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup>**، تهران: بنیاد فرهنگی و هنری امام رضا<sup>(ع)</sup>.
- شیخ صدوق (۱۳۷۳) **عیون اخبار الرضا**، غفاری و مستفید، تهران: نشر صدوق.
- (۱۳۷۸) **عیون اخبار الرضا**، مصحح لاجوردی زاده، مهدی، تهران: نشر جهان
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳) **الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**، سید هاشم رسولی محلاتی، قم: کنگره شیخ مفید.
- عطاردی، عزیزالله (۱۳۹۰) **زندگانی چهارده معصوم<sup>(ع)</sup>**، تهران: اسلامیة.
- عنایت، حمید (۱۳۶۲) **اندیشه سیاسی اسلام معاصر**، تهران: انتشارات خوارزمی.
- علامه مجلسی (بی‌تا) **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، تهران: اسلامیة.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳) **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، مشهد: مرتضی.
- طبرسی (۱۳۹۰) **إعلام الوری بأعلام الهدی**، تهران: اسلامیة.

- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *سیری در سیره ائمه اطهار* (۴). تهران: صدرا
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰) *قواعد الفقیه*، چاپ پنجم، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۸) *نظریه سیاسی پارادایمی*، پژوهش سیاست نظری، دور جدید، شماره ششم، تابستان و پاییز ۱۳۸۸.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۱) «سیاست‌گذاری در سامان نیک؛ تأملی در جدایی سیاست‌گذاری و اندیشه سیاسی در دوران جدید»، *سوره اندیشه*، تیر و مرداد، شماره ۶۱-۶۰
- (۱۴۲۲) *اعلام الهدایه*، الامام علی بن موسی الرضا، قم: المجمع العالمی لاهل البیت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی